

آسیب‌شناسی رفتارهای متضاد والدین در تربیت فرزندان

سید ابوالفضل بابایی *

راضیه علی اکبری **

مقدمه

والدین، اولین الگوهای رفتاری فرزندان هستند که افزون بر خصوصیات ژنتیکی، ویژگی‌های رفتاری و فکری‌شان نیز تأثیر مستقیمی بر فرزندان دارد. شیوه‌های تربیتی والدین، تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و سیستم اعتقادی آنان است. پدر و مادرهایی که در این زمینه اشتراک نظر دارند، روش‌های تربیتی یکسانی برای فرزندان در نظر می‌گیرند و در سخت‌گیری یا سهل‌گیری نسبت به تربیت فرزندان، شیوه یکسانی دارند. اگر بین والدین اصول فکری - دینی مشترکی نباشد، در روش‌های تربیتی‌شان نیز تضاد به وجود می‌آید و فرزندان قربانی این ناهماهنگی می‌شوند. خانواده‌ای که بر اثر تعارض رفتاری والدین، آشفته است؛ نمی‌تواند محیط روانی و روحی امنی را برای فرزندان ایجاد کند و آسیب‌هایی را نیز به دنبال دارد. در این مقاله برخی از این آسیب‌ها بررسی می‌شود.

مفهوم تضاد رفتار والدین در تربیت

والدین باید در رفتار خود برای ابراز محبت، برقراری ارتباط و واگذاری مسئولیت به فرزندشان اتفاق نظر داشته باشند و با توافق یکدیگر، قوانینی برای تربیت فرزند در

* کارشناس ارشد روانشناسی اسلامی مثبت‌گرا.

** دکترای کلام اسلامی.

نظر بگیرند و اجرایی کنند؛ به طوری که فرزند نه با تفریط، دچار استرس و مشکلات روحی - روانی شود و نه با افراط، لوس شود. نبودن تفاهم میان والدین در رفتارهای تربیتی، سبب بروز آسیب‌های جبران‌ناپذیری به فرزندان می‌شود.^۱ ناهماهنگی رفتاری والدین باعث می‌شود که فرزندان در به‌کارگیری مهارت‌های اجتماعی ضعیف عمل کنند و از برقراری روابط نزدیک با دوستان و هم‌سالان به خاطر ترس از مواجه شدن با نقص‌ها و کمبودهای خود، پرهیز کنند.^۲

اگر والدین شیوه تربیت سخت‌گیرانه و بدون محبت داشته باشند، فرزندان به تدریج جرأت، خلاقیت و اعتماد به نفس‌شان را از دست می‌دهند. این در حالی است که در شیوه سهل‌گیرانه، فرزند هیچ محدودیتی ندارد و هر چه می‌خواهد انجام می‌دهد، برای خود تصمیم می‌گیرد و به شیوه‌ای که میل دارد، عمل می‌کند. همواره از تمایلات خود پیروی می‌کند، در عالم خیال به سر می‌برد و از برخورد با واقعیت‌های زندگی خودداری می‌کند. فرزندان پرورش‌یافته در این خانواده‌ها معمولاً بی‌بندوبار، لابلایی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدف هستند. معیاری بر رفتار آن‌ها حاکم نیست. این فرزندان احساس مسئولیت نمی‌کنند، نمی‌توانند خود را با محیط اجتماعی سازگار کنند و اغلب در زندگی با شکست روبه‌رو می‌شوند. تضاد رفتاری والدین در شیوه‌های تربیتی فرزندان، سبب افسردگی و پرخاشگری فرزندان می‌شود.^۳ این والدین نمی‌توانند محیطی را فراهم کنند که زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت فرزندان در شرایط مطلوب باشد و زندگی و آینده فرزندان دچار آسیب‌های جدی می‌شود.

بی‌تردید آسیبی که فرزندان از ناهماهنگی رفتار تربیتی والدین می‌بینند، بیش از آسیبی است که از روش غلط تربیتی یکی از والدین می‌بینند. تفاهم نداشتن پدر و مادر در موضوعات و شیوه‌های تربیتی فرزند، باعث خدشه‌دار شدن اقتدار آن‌ها در نظر

۱. حمیده ساریان، «ارتباط نگرش‌های تربیتی والدین با ابعاد سلامت روانی - اجتماعی نوجوانان دختر»، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. رک: زهرا شعبانی و همکاران؛ «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با افسردگی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی»، ص ۱۱۱ - ۱۲۰.

فرزند می‌شود و فرزند نمی‌تواند حقانیت و منطقی بودن توصیه‌های پدر و مادر را باور کند. نبودن سنخیت فکری میان همسران، تحقیر مقام مادری، محرومیت از عاطفه همسر و ناکامی هر یک از والدین، سبب بروز تضاد در رفتار تربیتی والدین می‌شود.^۱

نقش والدین در تربیت

والدین از دو جهت وراثتی و محیطی در تربیت فرزندان تأثیرگذارند. وراثت در صفاتی مانند گروه خونی تأثیر قطعی دارد، اما در برخی صفات دیگر مانند یادگیری مهارت‌های پیچیده، نقش مستقیم ندارد و فقط استعداد را در وجود فرزند فراهم می‌کند.^۲ فراهم کردن محیط جسمی و روحی سالم برای تربیت فرزند، موجب می‌شود نهال وجودی فرزند از منبع پاک تغذیه، و زمینه خودشکوفایی او فراهم شود و فرزند در مسیر رسیدن به صفات انسان کامل قرار گیرد. نابهنجاری والدین در امور تربیتی، سبب می‌شود فرزند از مسیر هدایت دور شود. یکی از این نابهنجاری‌ها، نبود تعامل میان والدین در روش تربیت است که موجب بروز آسیب‌هایی در فرزندان می‌شود.

والدین باید یک الگوی تعاملی تربیت واحد داشته باشند. این مسأله در نظام فکری و اعتقادی والدین ریشه دارد. هر اندازه اعتقادات والدین به یکدیگر شبیه باشد، رفتار تربیتی‌شان نیز شباهت بیشتری خواهد داشت. رفتارهای تربیتی متضاد والدین در روش سخت‌گیرانه یا سهل‌گیرانه، موجب به هم خوردن نظام جسمی و روانی فرزندان می‌شود که به بررسی برخی از مهم‌ترین این پیامدها می‌پردازیم.

پیامدهای رفتار تربیتی متضاد والدین

۱. تضاد در انتخاب الگو

از آن‌جا که شخصیت هر فرد، نوع رفتار وی را مشخص می‌کند؛ تعامل والدین با فرزندان و شیوه فرزندپروری‌شان - که مجموعه‌ای از رفتارها، روش‌ها و گفتارهای

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. علی مصباح و دیگران؛ روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی؛ ج ۱، ص ۲۳۲.

آنان نسبت به فرزندان خود است - از الگوی شخصیتی آنان پیروی می‌کند؛^۱ زیرا محیط خانه، اولین و بادوام‌ترین عامل در رشد شخصیت فرزندان است و نفوذ والدین بر فرزندان تنها به ویژگی‌های ارثی محدود نمی‌شود؛ بلکه در رشد تمام ابعاد وجودی آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. فرزندان از طریق خانواده با دنیای خارج آشنا می‌شوند، شیوه معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می‌آموزند و راه و رسم زندگی، اخلاق و آداب و رسوم آن را فرا می‌گیرند. در واقع فرزند از اولین مراحل رشد تا مرحله اجتماعی شدن، نگاهش به روابط والدین است و بسیاری از امور اخلاقی، علمی و اجتماعی را به طور مستقیم از آن‌ها می‌آموزد.^۲

والدین همواره الگوی اخلاقی، رفتاری و حتی کلامی فرزندان‌شان هستند؛ چه بسا فرزندان به رشد فکری لازم نرسیده باشند و دچار غفلت، تشخیص اشتباه و یا بهره‌گیری از الگوهای متضاد شوند. بنابراین الگوی تربیتی والدین، یکی از مهم‌ترین و اثربخش‌ترین روش‌های یادگیری و اجتماعی شدن فرزندان در تربیت عاطفی و مطلوب دینی است. سادگی و بی‌آلایشی روحی، پاکی سرشت و انگیزه فرزندان و گرایش شدید آنان به انتخاب الگو در زندگی سبب می‌شود آن‌ها در اولین گام، پدر و مادر را الگوی خود قرار دهند. حال اگر پدر و مادر نتوانند الگوی شایسته‌ای برای فرزندان باشند یا روابط عاطفی میان آنان استحکام نداشته باشد، اثرهای نامطلوبی نیز بر شخصیت فرزندان‌شان خواهند گذاشت.^۳ وقتی یکی از والدین از فرزند می‌خواهد کاری را انجام دهد و والد دیگر او را از همان کار باز می‌دارد و هر دو با هم مشاجره می‌کنند، فرزند دچار سردرگمی می‌شود و نمی‌داند از کدام‌یک از والدین تبعیت کند و در الگوگیری نیز دچار مشکل می‌شود.

۲. قانون‌گریزی

توافق نداشتن والدین در روش تربیتی فرزندان، سبب می‌شود فرزندان در بزرگسالی

۱. محمد ناظر؛ «پیش‌بینی ویژگی‌های شخصیت فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن

با پنج عامل بزرگ شخصیت والدین»؛ ص ۳۱.

۲. محمدرضا سالاری‌فر؛ «درآمدی بر نظام خانواده در اسلام»؛ ص ۱۳۸.

۳. علی فلاح رفیع؛ «روش‌شناسی الگو در انتقال ارزش‌ها»؛ ص ۳۵.

به افراد قانون‌گریز تبدیل شوند. برای مثال پدری فرزندش را از بازی با تلفن همراه منع می‌کند و مادر در غیاب پدر برای رسیدگی به کارهای خود، اجازه می‌دهد که فرزندش با تلفن همراه بازی کند. نتیجه این ناهماهنگی تربیتی میان والدین، ایجاد این تصور اشتباه که هر نوع ممنوعیتی غیر قابل اجتناب نیست، در فرزند می‌شود و او یاد می‌گیرد که اجازه انجام کارهای ممنوعه را از والد دیگر بگیرد که البته این عادات‌های تدریجی، سبب هدایت فرزند به سمت انجام کارهای خلاف قانون می‌شود.

وقتی قانون‌گذاری پدرانه با محبت و مهرورزی مادرانه آمیخته نشود، زندگی به پادگانی بی‌روح بدل می‌شود. وقتی در مواردی از قانون‌گذاری‌های پدرانه می‌توان استثنا قائل شد و مادر این کار را انجام می‌دهد، در حقیقت مادر این فرصت را فراهم می‌کند که بتوان قاعده‌های پدر را تغییر داد؛ زیرا فرزندان با خود فکر می‌کنند: اگر پدر می‌تواند با مادر مخالفت کند و هر چه دلش می‌خواهد به او بگوید، چرا ما نتوانیم؟ اگر مادر می‌تواند لجبازی کند و به نظر پدر بی‌اعتنا باشد، چرا ما نتوانیم؟ وقتی مادر می‌گوید این کار بد است، اما به نظر پدر بد نیست، پس شاید واقعاً بد نیست و ما می‌توانیم آن را انجام دهیم. همه این موارد، مجوزهایی است برای این که فرزندان تدریجاً زیر بار قوانین نروند.^۱

در چنین خانواده‌هایی فرزند راه خودش را می‌رود و پدر و مادر به فکر دفاع از رفتارهای متضاد خودشان هستند. در این حالت والدین و فرزندان فقط «هم‌خانه بودن» را در کنار یکدیگر تجربه می‌کنند. در این خانواده‌ها به جای این که والدین در رفتار با فرزندشان شیوه یکسانی داشته باشند، رفتار فرزند موضوع اختلاف والدین می‌شود. برای مثال مادر از فرزندش می‌خواهد یک کار خاص را هرگز انجام ندهد و پدر اصرار می‌کند که او حتماً باید این کار را انجام دهد و فرزند هم کاری را که دوست دارد، انجام می‌دهد. در چنین شرایطی است که فرزند احساس آرامش نمی‌کند و تدریجاً به دوستان نامناسب پناه می‌برد.

۱. محمدرضا احمدی؛ «فرزند سالاری»؛ ص ۱۸.

۳. تضعیف اقتدار پدر

والدین متعادل، مقرراتی برای تربیت فرزندشان دارند و هر دو برای اجرای آن قوانین با یکدیگر همکاری می‌کنند. آن‌ها منظور خود را با استدلال و به صورت روشن و صریح برای فرزندانشان بیان می‌کنند و به آن‌ها برای رسیدن به اهداف مورد نظر کمک می‌کنند و نسبت به موفقیت‌های فرزندانشان نیز واکنش مثبت نشان می‌دهند.^۱ در چنین خانواده‌هایی معمولاً پدر با اقتدار رفتار می‌کند و مادر با همراهی خود، جایگاه پدر را مستحکم می‌کند؛ اما گاهی اوقات مادران با رفتار متضاد تربیتی، ناخواسته موجب شکاف عاطفی بین پدر و فرزندانشان می‌شوند. اگر خانه عنصر مقتدر نداشته باشد، بچه‌ها از محبت مادرانه سوءاستفاده می‌کنند و اگر عنصر اقتدار، بر عنصر محبت مادر غلبه کند، بچه‌ها به طور طبیعی به بیرون از خانه و جمع دوستان پناه می‌برند. اجرایی شدن قوانین تربیتی پدر در خانه و حفظ حرمت پدر و تشکر از زحمات او موجب اقتدار پدر در خانه می‌شود. این در حالی است که اگر خلاف آن صورت گیرد، دیگر پدر اقتداری نخواهد داشت؛ برای مثال وقتی پدر به دلیل کودکی را از بازی کردن با دوستانش محروم می‌کند و مادر در غیبت پدر به او مجوز بازی می‌دهد، کودک متوجه می‌شود که حرف پدر زیاد هم جدی نیست. در چنین خانواده‌هایی، پدر و مادر اعتباری ندارند.

۴. پرخاشگری

در خانواده‌هایی که معمولاً پدر سخت‌گیر و مادر سهل‌گیر است، عموماً نوعی دیکتاتوری حاکم است؛ یعنی معمولاً پدر حاکم بر رفتار دیگران است و مادر رفتاری متضاد با پدر دارد. پدر مستبد و سخت‌گیر در امور فرزندانش، اهمیتی به خواسته‌های آنان نمی‌دهد و اغلب فرزندانش از حقوق خاص خود بی‌بهره‌اند. پدر فکر می‌کند فقط خودش مصالح فرزند را تشخیص می‌دهد و او باید نظرش را بپذیرد؛ بنابراین حتی در کارهای خصوصی فرزند هم دخالت می‌کند.^۲ چنین پدری به تشخیص خود،

۱. زینب خانجانی؛ «نقش شیوه‌های فرزندپروری در پیش‌بینی افکار اضطرابی و علایم وسواسی فکری و علمی نوجوانان»؛ ص ۴۵.

۲. سید علی طباطبایی و دیگران؛ «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با پیشرفت تحصیلی و اختلال رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی»؛ ص ۲۰.

قواعدی متناسب با سن فرزند بر او تحمیل می‌کند و اجازه نمی‌دهد فرزندش به اهدافی که دوست دارد برسد. فرزند نیز با توسل به پرخاشگری می‌کوشد موانعی را که پدر ایجاد کرده است، از میان بردارد.^۱ فرزندانی که درگیر رفتار متضاد سخت‌گیرانه پدر و سهل‌گیرانه مادر هستند، افرادی عصبی هستند که برای حقوق دیگران، احترام قائل نمی‌شوند.^۲

۵. اضطراب

در محیط خانواده‌هایی که پدر و مادر رفتار متضاد دارند، فرزندان همواره با ترس و اضطراب درگیرند؛ زیرا شخصیت، خواسته‌ها و احتیاجات آن‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد.^۳ فرزند در چنین خانواده‌ای احساس امنیت نمی‌کند، هدف از انجام برخی کارها را نمی‌داند، مجبور است نظم و انضباط تحمیلی را رعایت کند و جرأت نمی‌کند دلیل رفتارها را بپرسد. او مجبور است کورکورانه آنچه را که والدین خواسته‌اند، انجام دهد. او می‌ترسد تنبیه شود؛ بنابراین مجبور می‌شود کارهایی را که دوست ندارد، انجام دهد.^۴ برای مثال وقتی مادر اخم می‌کند و پدر لبخند می‌زند، پدر دستور انجام کاری را می‌دهد و مادر از انجام آن نهی می‌کند؛ در چنین شرایطی فرزند هیچ‌وقت نمی‌فهمد چه کاری خوب و چه کاری بد است. این تعارض، سم مهلکی برای شخصیت کودک است. او در این خانواده هرگز احساس امنیت نمی‌کند؛ زیرا در هر صورت بازنده میدان است و این مسأله سبب افسردگی و اضطراب او می‌شود؛^۵ اضطرابی که نه تنها فقط یک بیماری، بلکه منشأ بسیاری از دردهاست و در بسیاری موارد، زمینه‌ساز برخی از بیماری‌های روانی است.^۶

۱. گروهی از نویسندگان؛ تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن؛ ص ۳۰۲ - ۳۰۰.

۲. علی قائمی؛ کودک و خانواده نابسامان؛ ص ۳۰۸.

۳. سید علی طباطبایی و دیگران؛ «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با پیشرفت تحصیلی و اختلال رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی»؛ ص ۱۸.

۴. گروهی از نویسندگان؛ تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن؛ ص ۳۰۵ - ۳۰۳.

۵. علی اکبر شعاری‌نژاد؛ روانشناسی رشد؛ ص ۴۸۵.

۶. علی اکبر قائمی؛ مسأله ترس و اضطراب کودکان؛ ص ۲۹.

فرزندانی که در چنین خانواده‌های نامتعادلی تربیت می‌شوند، اعتماد به نفس پایینی دارند و نمی‌توانند در اجتماع حضور خوبی داشته باشند و به موفقیت‌های مورد نظرشان برسند.

نتیجه‌گیری

خانواده، جایگاه بسیار مؤثری در شکل‌گیری شخصیت فرزندان دارد؛ به طوری که اختلالات خانوادگی در جامعه نیز تأثیرگذار است؛ مانند جایگاه سلول در بدن که اگر در سلول‌ها اختلالی رخ دهد، به تدریج عملکرد بدن نیز مختل می‌شود و در صورتی که اصلاح و ترمیم نشود، بدن نیز از فعالیت باز می‌ماند. والدین نیز در برابر تعلیم و تربیت فرزندان خود و رشد و کمال آنان، مسئول و مکلف‌اند. آن‌ها نباید با تضاد روش‌های تربیتی و سهل‌گیری یا سخت‌گیری‌های بی‌جا، مانع رشد و کمال فرزندان و سبب انحراف‌شان شوند. همچنین نباید فرزندان را در آزادی مطلق و بی‌عنان رها کنند و آن‌چنان سهل‌گیر و اهل تساهل و تسامح شوند که فرزندان بتوانند به هر کاری که می‌خواهند، دست بزنند و بدون هیچ‌گونه نظارت و مراقبتی رشد کنند. والدین باید در تربیت فرزندان‌شان روش یگانه‌ای را با همکاری هم انتخاب کنند، نه این‌که برای مثال مادر به دلیل روحیه مهرورزی زنانه، فرزندان را آزاد و رها بگذارد و پدر در نقطه مقابل به دلیل روحیه اقتدارورزی مردانه، نسبت به امور فرزندان سخت‌گیر باشد.

فرزندان مانند پرنده‌ای هستند که به دو بال «اقتدار پدر» و «مهرورزی مادر» برای پرواز احتیاج دارند و این دو بال باید هماهنگ با یکدیگر حرکت کنند. وقتی والدین در این مسیر با هم همراه و هماهنگ نباشند، قطعاً نمی‌توان انتظار خوبی از حرکت آن پرنده در حال پرواز داشت. گاهی شیوه‌های تربیتی پدر و مادر بسیار متفاوت است. در چنین شرایطی نباید متضاد عمل کرد؛ بلکه باید هر بار یکی از والدین باید با دیگری همراه شود.

فهرست منابع

کتاب

۱. شعاری نژاد، علی اکبر؛ روانشناسی رشد؛ چاپ یازدهم، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۳ش.
۲. قائمی، علی اکبر؛ مسأله ترس و اضطراب کودکان؛ قم: انتشارات امیری، ۱۳۷۶ش.
۳. قائمی، علی؛ کودک و خانواده نابسامان؛ چاپ هفتم، تهران: نشر انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶ش.
۴. گروهی از نویسندگان؛ تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن؛ قم: مؤسسه علمی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۵. مصباح، علی و دیگران؛ روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی؛ چاپ اول، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲ش.

مقالات

۱. احمدی، محمدرضا؛ «فرزند سالاری»؛ فصلنامه کتاب زنان؛ شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۷-۱۴.
۲. خانجانی، زینب؛ «نقش شیوه‌های فرزندپروری در پیش‌بینی افکار اضطرابی و علایم وسواسی فکری و علمی نوجوانان»؛ مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد؛ دوره ۲۰، شماره اول، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۴۸-۳۹.
۳. ساریان، حمیده؛ «ارتباط نگرش‌های تربیتی والدین با ابعاد سلامت روانی- اجتماعی نوجوانان دختر»؛ مجله روانشناسی مدرسه؛ دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۸۳-۹۷.
۴. شعبانی، زهرا و معصومه مؤیدی؛ «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با افسردگی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی»؛ فصلنامه خانواده و پژوهش، سال چهاردهم، شماره ۳۶، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۲۵-۱۰۷.
۵. طباطبایی، سید علی و رخساره فضل‌ی و جواد یارعلی؛ «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با پیشرفت تحصیلی و اختلال رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی»؛ فصلنامه خانواده و پژوهش؛ سال دهم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۲-۷.
۶. فلاح رفیع، علی؛ «روش‌شناسی الگو در انتقال ارزش‌ها»؛ نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی؛ سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۷-۳۳.
۷. ناظر، محمد؛ «پیش‌بینی ویژگی‌های شخصیت فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با پنج عامل بزرگ شخصیت والدین»؛ مجله سلامت جامعه؛ سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۹-۲۹.